



۴۷۶



از ( و دربارہء ) :

# پرویز شاپور



<http://golsar.ifrance.com>

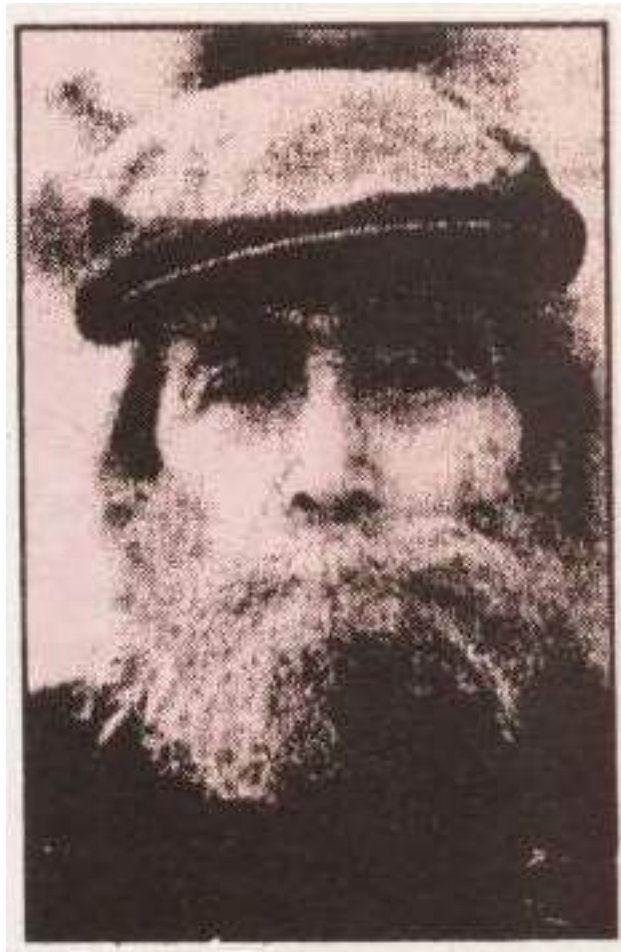
### زندگی نامه

<http://parvizshapor.blogspot.com>

( با افزودن عکسها و طرحها )

### \* زندگی نامه

عباس شهریاری



پرویز شاپور متولد پنجم اسفند ماه ۱۳۰۲ شهر قم که شناسنامه اش را در تهران گرفتند ، دوران ابتدایی را در مدرسه " دقیقی " گذراند . وی دیپلم خود را از دبیرستان " دارائی " گرفت . و در دانشگاه تهران به اخذ لیسانس اقتصاد نائل آمد . او در مدرسه صنعتی آن سالها شاگرد علی اسفندیاری ( نیما یوشیج ) بود . بعدها

رابطه زناشویی این دو به خاطر دخالت‌های نزدیکان در سال ۱۳۴۳ به جدائی ختم شد و حاصل این ، پسری به نام کامیار بود ، که فروغ در اشعار خود به او اشاره کرده ، و شاپور نیز از کامی به عنوان نام مستعار استفاده می کرده .



شاپور در طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۴ معاونت دارائی اهواز را به عهده داشت . او کارش را ابتدا با مجله توفیق در صفحات " دارالمجانین " و " سبديات " شروع کرد . يك بار هم در همان داستان هفته نامه توفیق ، مال شاپور بود . در این داستان ، يك ماهي گربه اي را تحت تعقيب قرار داده بود .



شاپور زمانی که ساکن خوزستان بود ، نوشته هایش در روزنامه های محلی آنجا چاپ می شد ، حدود سال‌های ۳۱ و ۳۲ .

در توفیق هم از سال ۳۷ نوشته هایش با نامهای مستعار کامی ، کامیار و مهدخت به چاپ رسید . تولد کاریکلماتور در ۲۱ خرداد ۱۳۴۶ در نشریه خوشه به سردبیری احمد شاملو بود . و این واژه را " کاریکلماتور " نیز شاملو نامگذاری کرده بود .

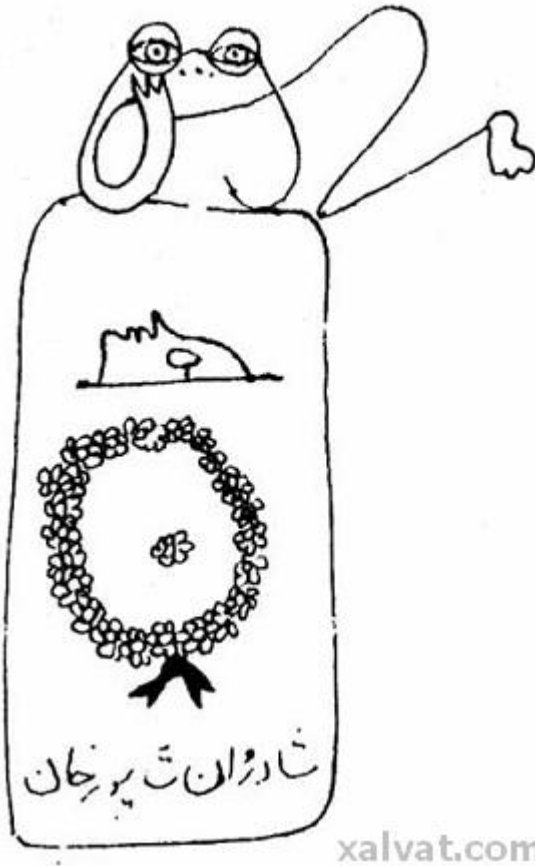
اولین کتاب کاریکلماتور را انتشارات نمونه چاپ کرد ، در سال ۵۰ که در برگزیده طرحها و نوشته های شاپور از سال ۳۷ تا ۵۰ بود .



- این کتاب را انتشارات مروارید در سال ۵۵ تجدید چاپ کرد . کتابهای دیگر شاپور از این قرار است :
- کاریکلماتور ۲ انتشارات بامداد سال ۱۳۵۴
  - کاریکلماتور ۳ تحت عنوان " با گردباد می رقصم " انتشارات مروارید سال ۱۳۵۴
  - کاریکلماتور ۴ انتشارات مروارید سال ۱۳۵۶
  - کاریکلماتور ۵ انتشارات پرستش سال ۱۳۶۶
  - موش و گربه عبید زاکانی با طرحهای پرویز شاپور انتشارات مروارید ۱۳۵۲
  - فانتزی سنجاق قفلی انتشارات پویس ۱۳۵۵
  - تفریحنامه ( طرحهای مشترک بیژن اسدی پور و پرویز شاپور ) انتشارات مروارید ۱۳۵۵

- شاپور در دو نمایشگاه نیز شرکت داشته است ، یکی به طور مستقل در گالری زروان در سال ۱۳۵۴ ، و یکی هم به طور جمعی در نگارخانه تخت جمشید در سال ۱۳۵۶ با بیژن اسدی پور و عمران صلاحی . شاپور هرگز دوباره ازدواج نکرد و تا آخر عمر همراه با کامیار و دکتر خسرو شاپور برادرش در يك خانه قدیمی





اصلاً بهتر است از نوشته های خود او درباره زندگی خصوصیش بدانید ، پس متن زیر را بخوانید :

## \* زندگی نامه شاپور به زبان خودش :

ما خانواده گربه دوستی هستیم . از قدیم ، همیشه گربه توی خانه مان داشتیم . یادم می آید که زمستانها این گربه ها می آمدند و با ژستهای مختلف روی کرسی می نشستند . گاهی خوابیده بودن ، یک وقت نشسته بودند و یک وقت هم با هم بازی می کردند . این است که من با خطوط تن گربه خیلی آشنا هستم و میتوانم بکشمش ، در صورتی که فیل را نمیتوانم بکشم .

گربه مثل یک لوکوموتیو است که دو تا واگن دارد : موش و ماهی . میتوانم بگویم که کشیدن ماهی برایم آسان است چون خیلی ایستاده ام و ماهیها را توی تنگ یا حوض نگاه کرده ام.

توی نوشته هایم هم همینطور است . مثلاً به " رنگین کمان " میپردازم و درباره اش کاریکلماتورهایی زیاد می نویسم . بعد رهایش میکنم . یک وقت یادم میآید که در نوشته هایم تصویر چیزها خیلی وجود داشت . تصویر چیزها در آب . مثلاً گفته بودم : وقتی تصویر گل محمدی در آب افتاد . ماهیها صلوات فرستادند یا فرض بفرمایید در زمستان وقتی تصویر درخت در آب افتاد آنقدر ماهی گلرنگ روی شاخه هایش نشست که مثل درخت بهاری غرق شکوفه شد .

به طور کلی حس میکنم که توانسته ام خودم را بشناسم . از بچگی . خیام را از بر بودم . از رباعیات خیام . که از نظر حجم خیلی هم کم است . مفاهیم زیادی گرفته بودم . خیلی بیشتر از آنچه که شاید آدم از خواندن یک

من همیشه نگران آن هستم که از من بپرسند طنز یعنی چه ؟ چه بسا شبها از ناراحتی و نگرانی این سؤال خوابم نبرده است .

در لحظه ای که کار می کنم - چه نوشتنی چه کشیدنی - احساس آرامش عجیبی دارم و لحظات جهنمی برایم به لحظات بهشتی تبدیل می شوند . مثلاً " وقتی با سنجاق قفلی بازی می کنم ، دیگر یاد بدهکاریهایم نمی افتم و کیف می کنم از اینکه توانسته ام مثلاً " ۱۵۰ کار مختلف با یک سنجاق قفلی کوچولو بکنم . وقتی آدم کار می کند هم لحظات را خوش گذرانده و هم وقتی شب احیانا " در آینه نگاه می کند ، می تواند به خودش بگوید : " آفرین ، شاپور " !! باقی را حتما " بعداً " می نویسم

## کاریکما تورها

از تولدم فقط موهای سفیدم را بیاد دارم که رنگش به مرور زمان به فلفل نمکی گرایید و حالیکه این سطور را رقم می زنم یکدست سیاه شده است .

از هفت سالگی به مدرسه رفتم . خوب یادم می آید زنگهای دیکته وقتی ( جا ) می انداختم ، کیفم را زیر سرم می گذاشتم و در آن ( جا ) آسوده به خواب عمیق فرو می رفتم .

دوره دبستان و دبیرستان سپری شد و چون عقل معاشم ضعیف بود به همین جهت رشته اقتصاد دانشکده حقوق را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم و به پایان رساندم . ولی متأسفانه نتیجه کاملاً عکس آن بود که انتظارش را داشتم .

در دوره تحصیل به علت وضع خراب مالی ناگزیر بودم خود نویسم را از سیاهی شب پر کنم و روزی که می خواستم به مجلس ختم یکی از همکلاسی هایم بروم به علت نداشتن لباس تیره ناگزیر شدم سایه ام را راهی مجلس کنم ، زیرا هنوز به این مرحله از تکامل نرسیده بودم که با سیاهی شب برای خودم لباس رسمی بدوزم و در جشن تولد ماه شرکت کنم .

حالا که صحبت از جشن تولد به میان آمد بد نیست این را هم بدانید که چون تاریخ تولد جسم و روحم با هم فرق می کند ، مجبورم سالی دو بار برای خودم جشن تولد بگیرم .

.....

از وقتی کلیه ام سنگ آورده از جوی که می پرم شکمم صدای جغجغه ای را می دهد که در بچگی داشتم .

.....

دردناکترین خاطره زندگیم موقعی اتفاق افتاد که داشتم به ماهی فکر می کردم ولی فراموش کردم به آب هم فکر کنم . در نتیجه ماهی فکرم در گذشت و مرا برای همیشه مصیبت زده باقی گذاشت .

.....

تصمیم دارم پس از مرگم رونوشت سنگ قبرم را محض اطلاع پسرم با پست سفارشی برای او بفرستم .

.....

بهترین منظره ای که در زندگی ام دیده ام در یک شب تابستانی بود که ماه از حرکت باز مانده بود و تمام ستاره ها جمع شده بودند و آن را هل می دادند .

.....

خود نویسم را از سیاهی شب پر می کنم و از سپیدی صبح سخن می گویم .

.....

دسته گلی نثار مزار رنگین کمان کردم .

.....

چه افتخاری بالاتر از این که « دنده » هایم تمام اتوماتیک است .

.....

آب تُنگ به قدری کثیف بود که ماهی برای همیشه مقیم خشکی شد .

.....

اگر بخواهم پرنده را محبوس کنم , قفسی به بزرگی آسمان می سازم .

.....

فواصل بین میله های قفس کاریکاتور آزادی است .

.....

در یک شب زمستانی که برف می آمد از سپیدی برف فهمیدم که سیاهی شب رنگ پس نمی دهد .

.....

برای گربه تحقیر آمیز است که با مرگ موش خودکشی کند .

.....

اول ضد یخ به داخل کاسه سرم می ریزم بعد به قطب شمال فکر می کنم .

.....

اگر میله قفس بودم روز به روز لاغرتر می شدم تا پرنده بتواند به افق دور پرواز کند .

.....

ماهی با چتر نجات از آبشار نیاگارا پایین آمد .

.....

به محض اینکه چشمم به عزرائیل افتاد ، خود را به مردن زدم .

.....

ماهی داخل تُنگ ، به گربه ای که از کنارش عبور می کرد « بفرما » زد .

.....

نوپردازی را می شناسم که برای تهیه « جوهر شعر » به لوازم التحریر فروشی مراجعه می کند .

.....

واژه سلام ، متواضع ترین واژه هاست .

.....

برای اینکه سیل‌هایش را دود بدهم ، سیگار به او تعارف کردم .

.....

پرنده اگر یک عمر هم در قفس اسیر بماند ، آزادی را فراموش نمی کند .

.....

عنکبوت مهربان با تارش برای مگش پولیور می بافت .

.....

قلبم پر جمعیت ترین شهر دنیاست .

.....

تا ساعت پيژاما نپوشد نمی خوابد .

.....



همه مردم سر « چوب رخت » کلاه می گذارند .

.....

صبح ها که خورشید از پشت کوه بالا می آید نفس نفس می زند .

.....

گلبولهای سفید و قرمز خونم با قلبم والیبال بازی می کنند .

.....

این اختار در پارک شهر جلب نظرم کرد : « زنبور عسل عزیز , این گل مال شماست . لطفا شیره آن را نمکید».

.....

تمام مردم دنیا با یک زبان سکوت می کنند .

.....

مهاجرت فواره چند لحظه بیشتر طول نمی کشد .

.....

آنقدر سطح فکرم بالاست که حتی مغزم به آن دسترسی ندارد .

.....

وقتی به مرگم می اندیشم عزرائیل تشویقم می کند .

.....

کسی که خود کشی می کند از مردن مأیوس است .

.....

عمر باران در سقوط سپری می شود .

.....

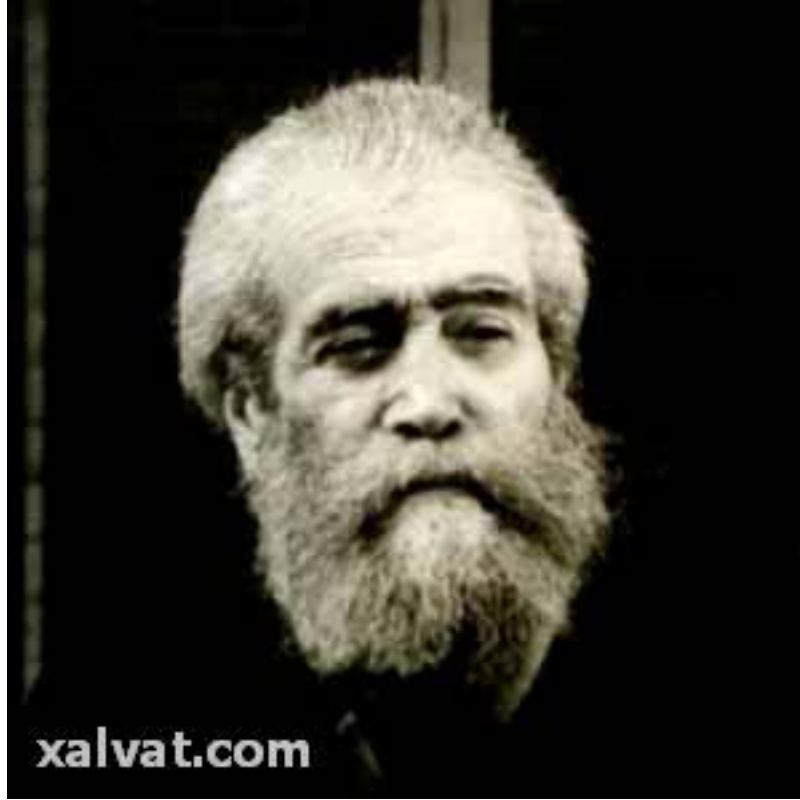
در قعر اقیانوس به دنبال قطره اشک او می گردم .

.....

آنقدر آرام صحبت می کنم که ناگزیرم برای شنیدن حرفهایم استراق سمع کنم .

.....

سلام تا خداحافظی عمر می کند .



« به طور تلگرافی » به یاد " پرویز شاپور "  
عمران صلاحی



پرویز شاپور بنیان گذار مکتب تازه ای در طنز نویسی است ، کاریکلماتور . اکنون به عنوان یک قاب و یک عنصر جای خود را در ادبیات ما باز کرده است و پیروان زیادی هم دارد . کاریکلماتور تلفیقی است از کاریکلماتور و کلمات ؛ به عبارت دیگر کاریکاتوری است که به جای خط با کلمات بیان می شود. کاریکلماتور گاهی فراتر از این تعریف می شود ، خواه چه نصیر شعر را کلام مخیل و موزون می داد اگر این نظر را بپذیریم کاریکلماتور به شعر پهلو می زند ، یعنی کلامی است مخیل که گاهی وزن آشکار دارد مثل « به نگاهی خوش آمدی » و گاهی موسیقی درونی . تخیل شاپور حدود مرزی نمی شناسد: « وقتی تصویر گل محمدی د رآب افتاد ماهی ها صلوات فرستادند » شاپور توانست شعر و طنز را در هم پیامیزد. یکی از ویژگی های کار شاپور ایجاز اوست ؛ او توانست با کم ترین کلمات بیشترین مفاهیم را بیان کند.

\*\*\*

شاپور علاوه بر طنز نویسی ، کاریکاتوربست و طراح تاثیر گذاری هم هست . کاریکاتور بست نام داری چون " اردشیر محمص " بعضی جاها از افکار او تاثیر پذیرفته است . شاپور در کاریکاتورهایش هم ایجاز را رعایت کرده است ؛ یعنی ، با کم ترین و ساده ترین خط ها تخیل شاعرانه اش را نشان داده است . او را از بعضی جهات می توان با " جیمز تربر " طنز نویس و طنز نگار معروف آمریکایی مقایسه کرد. شاپور حتی در شعر امروز ما هم تاثیر گذاشته است . نحوه نگاه او با دیگران فرق می کند. او دنیا را گاهی وارونه می بیند ؛ مثلاً به جای اینکه بگوید « گربه از درخت بالا رفت » می گوید « درخت از گربه پایین آمد » . " یدالله رویایی " وقتی در شعری می گوید: « من از درخت بالا می افتم » نگاهی شاپورانه دارد . رویایی حتی تصمیم گرفته بود مقداری از کاریکلماتورها را شعر کند. شاپور به تعبیر نیما که معلم او بود، رودخانه ای است که ازهرجایش می توان آب برداشت ، رودخانه ای عمیق و زلال .

\*\*\*

شب جلسه تحریریه روزنامه توفیق به درازا کشید . باران شدیدی می بارید ، بچه جوادیه (عمران صلاحی) راهش دور بود و ترسید به اتوبوس جوادیه نرسد ؛ شاپور گفت : « نگران نباش من می رسانمت ». بچه جوادیه با تعجب پرسید : ماشین داری ؟ شاپور جواب داد : « نه چتر دارم ! »



پرویز شاپور ، معمار طنز فلسفه معاصر ایران

گذاشتن نامی بر کتابی یا مقاله ای درباره ی پرویز شاپور کار دشواری نیست، فقط کافی است یکی از جملات آن کتاب یا مقاله را بردارید و از آن استفاده کنید تا مشکل حل شود. فرقی هم نمی کند که کدام جمله را انتخاب کنید، همه جمله های شاپور گویا، زیبا و کامل اند. مثلاً می توان نام «حمام شبینم» را انتخاب کرد، در جمله ای که می گوید: «گل، حمام شبینم گرفت»، یا مثل جمله «هر برگ زرد، پاییز کوچکی است» را می توان استفاده کرد یا صدها عبارت دیگر. پرویز شاپور در میان طنزنویسان، شاعران و کاریکاتوریست های ایرانی یک استثنا است. او موضوعاتی مخصوص خودش دارد و درباره آن موضوعات با شیوه ای متفاوت حرف می زند. کلمه ها را چنان کنار هم معماری می کند که می توان از روی کلمه های یک جمله اش چندین طرح متفاوت کشید و یا درباره آن یک مقاله مفصل نوشت. جمله هایش گاه پهلو به شعر می زند، همانند «هایکو» پی کوچک و دلپذیر و لذت بخش. حرف هایش گاه سیاه، تلخ، گاه شیرین، گاه آگاهی بخش و گاه فلسفی.

طرح هایش دنیایی متفاوت را نشان می دهد. طرح هایی که هر خطش یک امضاست. موش ها، گربه ها، رخت آویزها، دور باطل گردش های پایان ناپذیر، عینک ها، تنگ های آبی و حتی رادیکال های مجهول و گرفتارکننده اش هر کدام امضایی است، بر نقش برخاسته از ذهن و روح شاپور. پرویز شاپور موجودی است بسیار خسیس! شاید حوصله ی توضیح دادن هم ندارد و شاید هم از زدن حرف اضافه بدش می آید.

«احمد شاملو» در توصیف نوشته های پرویز شاپور در مانده بود که نام «کاریکلماتور» را بر آن نهاد، حرف هایی که گاه مانند چند تصویر کوتاه نمایشی، فضایی تازه از موقعیت آدم ها و اشیاء را می نمایاند. دنیای شاپور دنیایی سیاه و تلخ است. دنیای پر از تنهایی و قفس. دنیای او دنیای وارونه است، هیچ چیز سر جایش نیست. گاه چنان مسخره می شود که جز به بن بست رسیدن راهی پیش پای آدم نمی ماند. اکنون به قالب های متفاوت آثارش می پردازیم:

۱. بازی با کلمات - او با دقت و ظرافت منحصر به فرد در معانی کلمات، آن ها را به کار می گیرد. شیر باغ وحش چکه می کرد.

فواره یک عمر نشیست و برخاست می کند.  
در خشک سالی آب از آب تکان نمی خورد.

چشم اقیانوس آب آورد.

۲. شعر - جملاتش گاه بسیار به شعر نزدیک می شود بدون آن که ادعای شاعری داشته باشد. چشمت نزدیکترین ستاره است.

نگاهم در پشت پلکهایم شب را به صبح رساند.  
آسمان درشت ترین چشمان آبی را دارد.

با نگاهت قلم را چراغانی می کنم.

۳. جملات قصار - جملات قصار می گوید بدون آنکه شعر یا کاریکلماتور باشد: زندگی فریادبست که با مرگ خاموش می شود.

آرزو می کنم برخی افراد همیشه مشغول خوردن باشند تا فرصت حرف زدن را پیدا نکنند.  
مرگ راه زندگی را مسدود می کند.

اسمم را از لیست زندگان قلم زد.

۴. تصویرسازی فیلسوفانه فراواقعی: گاه با تصویر فراواقعی گونه ای نو و متفاوت از طنز در قالب انتقادی، اجتماعی، فلسفی و حتی مسایل جزئی ارائه داده است.

قلمم پرجمعیت ترین شهر دنیاست.

ماهی در آب محبوس است.

خورشید به شب مدیون است.

بشر در شبانه روز زندانی است.

۵. انتقاد از رفتارها و وضعیت: پرویز شاپور از «خودخواهی»، «ردالت»، «سقوط» و «ابتدال» انتقاد می کند و به «آزادی» و «رهایی» و «مهربانی» فکر می کند.

تکان نخوردن مجسمه آزادی مرا به شک انداخته است که نکند که آزادی نباشد.  
باغچه را به خاطر معصومیت گیاهی اش دوست دارم.

وقتی به کسی زخم زبان می زنم بلافاصله در صدد پانسمانش بر می آمم.

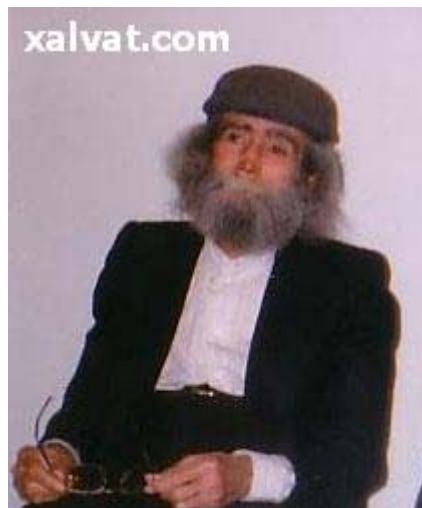
کارمندان همیشه به «آب باریکه» فکر می کنند، به همین جهت غیر ممکن است کارمندی بتواند از رودخانه بپرد.

درباره پرویز شاپور گفتنی زیاد است. به اندازه ده برابر همه جملاتش، باید حرف زد تا بتوان به او نزدیک شد.



او فیلسوفی است با جملاتی کوچک و پرمعنی. او را دست کم گرفته ایم مقایسه اش با بزرگانی چون «ژان ژاک روسو»، «درایدن»، «دانته» یا «شکسپیر» و شاید «مولیر» و «گوته» زیاد هم گزافه نیست. در ادبیات و شاخه ی «طنز فلسفی» اگرچه پایه گذارانی بزرگ چون «خیام»، «نظامی»، «مولانا» و «حافظ»، گفتنی ها بسیار داشته و ادبیات جهان را به خود و آثار بی نظیرشان مشغول کرده اند، لیکن دنیای طنز معاصر در امتداد جاده ای حرکت می کند که راه های پیش ساخته آن را بزرگانی چون «پرویز شاپور» هموار نمودند. در نهایت چراغ عمر شاپور در سال ۱۳۷۸ خاموش گردید. باشد که آیندگان در بیغوله تاریک زندگی داشته هایش را چراغ راه خود سازند.

منابع:  
نبوی، ابراهیم، کاوشی در طنز ایران



## پرویز شاپور



از : ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

پرویز شاپور (زاده ۵ اسفند [۱] / ۵ خرداد [۲] ۱۳۰۲ در قم [۳]، درگذشته ۱۵ مرداد ۱۳۷۸ در تهران) نویسنده ایرانی است. شهرت او به دلیل نگارش [کاریکلماتور](#)، نوشته های کوتاه (اغلب تک خطی) است که ظرافت و دیدی شاعرانه و طنزآمیز دارند.

## زندگینامه

### سالهای آغازین

تحصیلات شاپور در رشته **اقتصاد** بود و به استخدام وزارت دارایی درآمد.

### ازدواج با فروغ فرخزاد و جدایی از وی



پرویز شاپور و همسرش فروغ فرخزاد

در سالهای ۱۳۲۹ با **فروغ فرخزاد**، نوه خاله مادرش که پانزده سال از او کوچکتر بود، ازدواج کرد. آنها اهواز را برای زندگی مشترک انتخاب کردند.<sup>[۱۴]</sup> در ۲۹ خرداد ۱۳۳۱ پسرشان به نام کامیار متولد شد که فروغ در اشعار خود به او اشاره کرده، و شاپور نیز از «کامی» به عنوان نام مستعار وی استفاده می کرده است.<sup>[۱۵]</sup> رابطه زناشویی این دو به خاطر دخالت‌های نزدیکان در سال ۱۳۴۳ به جدایی کشید.

### فعالیت روزنامه‌نگاری

شاپور فعالیت روزنامه‌نگاری خود را در روزنامه‌های محلی خوزستان از زمانی آغاز کرد که در آنجا می‌زیست. از سال ۱۳۳۷ به بعد در **مجله توفیق** با اسم مستعار «کامی»، «کامیار» و «مهدخت» مطلب می‌نوشت. پس از آن در **نشریه خوشه** به سردبیری **احمد شاملو** که در دهه ۴۰ شمسی چاپ می‌شد، به فعالیت پرداخت.

### مرگ

پس از جدایی از فروغ، شاپور هرگز دوباره ازدواج نکرد و تا آخر عمر همراه با کامیار و دکتر خسرو شاپور برادرش در یک خانه قدیمی زندگی می‌کرد وی در ۶ تیر ۱۳۷۸ در بیمارستان عیوضزاده تهران بستری شد و سرانجام در ساعت ۶ صبح ۱۵ مرداد درگذشت. آرامگاه پرویز شاپور در قطعه هنرمندان **بهشت زهرا** تهران است.

### [کاریکلماتور

**کاریکلماتور** کلمه‌ای ترکیب یافته از **کاریکاتور** و **کلمه** است که شاملو این نام را برای اولین بار بر برخی از نوشته‌های پرویز شاپور نهاد. تولد کاریکلماتور در ۲۱ خرداد ۱۳۴۶ در **نشریه خوشه** به سردبیری **احمد شاملو** بود.

### نمونه‌هایی از کاریکلماتورهای پرویز شاپور

- وقتی عکس گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات فرستادند.
- اگر بخواهم پرنده را محبوس کنم، قفسی به بزرگی آسمان می‌سازم.
- به عقیده گیوتین، سر آدم زیادی است.
- به یاد ندارم نابینایی به من تنه زده باشد.
- قلبم پرجمعیت‌ترین شهر دنیاست.
- به نگاهم خوش آمدی.
- قطره باران، اقیانوس کوچکی است.
- هر درخت پیر، صندلی جوانی می‌تواند باشد.

- برای اینکه پشه‌ها کاملاً ناامید نشوند، دستم را از پشه‌بند بیرون می‌گذارم.
- گربه بیش از دیگران در فکر آزادی پرنده محبوس است.
- روی هم‌رفته زن و شوهر مهربانی هستند!
- غم، کلکسیون خنده □ ام را به سرقت برد.
- بلبل مرتاض، روی گل خاردار می‌نشیند!

## آثار

۱. کاریکلماتور - انتشارات نمونه - ۱۳۵۰
۲. کاریکلماتور ۲ - انتشارات بامداد - ۱۳۵۴
۳. کاریکلماتور ۳ با نام «با گردباد می‌رقصم» - انتشارات مروارید - ۱۳۵۴
۴. کاریکلماتور ۴ - انتشارات مروارید - ۱۳۵۶
۵. کاریکلماتور ۵ - انتشارات پرستش - ۱۳۶۶
۶. کاریکلماتور ۶ - انتشارات مروارید - ۱۳۷۶
۷. کاریکلماتور ۷ با نام «به نگاهم خوش آمدی» - انتشارات گل‌آقا - ۱۳۷۸
۸. کاریکلماتور ۸ با نام «پایین آمدن درخت از گربه» - انتشارات مروارید - ۱۳۸۲ [۴]
۹. موش و گربه عبید زاکانی با طرح‌های پرویز شاپور انتشارات مروارید - ۱۳۵۲
۱۰. فانتری سنجاق قفلی - انتشارات پویا - ۱۳۵۵
۱۱. تفریح‌نامه (طرح‌های مشترک بیژن اسدی‌پور و پرویز شاپور) - انتشارات مروارید - ۱۳۵۵
۱۲. قلبم را با قلبت میزان می‌کنم (مجموعه کاریکلماتورها) - انتشارات مروارید - ۱۳۸۶ [۷]

## پانویس‌ها

۱. ↑ [مردی که به بازی با کلمات عشق می‌ورزید](#). روزنامه ایران. بازدید در تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۸.
۲. ↑ [پرویز شاپور حجم زیادی طرح و کاریکلماتور منتشر نشده دارد](#). ایسنا. بازدید در تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۸.
۳. ↑ پرویز شاپور در مصاحبه با [مجله گل‌آقا](#) می‌گوید که متولد قم است ولی شناسنامه وی در تهران گرفته شده است. [۱]
۴. ↑ [ایستاده در برابر فصلی سرد](#). روزنامه ابرار. بازدید در تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۸.
۵. ↑ [فروغ بی پایان](#). بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۷ می ۲۰۰۸.
۶. ↑ <http://www.adinebook.com/gp/product/9645881595>
۷. ↑ <http://www.adinebook.com/gp/product/9645881951>



<http://weblog.azemat.com>

تعدادی از کاریکلماتورهای پرویز شاپور مادر «شاپور» می‌گفت: «۶۰ سال بچه بزرگ کردم، یک کلمه حرف حسابی از دهانش نشنیدم.» ولی همین حرف‌های نا حساب شاپور که با اسم «کاریکلماتور»، از مجموعه‌ها

و جنگ های هنری و ادبی سر در می آورد، از بهترین و طنازانه ترین ستون های این مجلات بود. این کاریکلماتور است که اسم شاپور را به ادبیات مدرن ایران سنجاق کرده. در زیر چند نمونه از کارهای شاپور را می خوانیم:

- بار زندگی را با رشنه عمرم به دوش می کشم.
- زندگی بدون آب از گلوی ماهی پایین نمی رود.
- باغبان وقتی دید باران قبول زحمت کرده ، به آبپاش مرخصی داد.
- قطره باران غمگین روی گونه ام اشک میریزد.
- فواره و قوه جاذبه از سربه سر گذاشتن هم سیر نمی شوند.
- جارو، شکم خالی سطل زباله را پر می کند.
- بلبل مرتاض روی گل خار دار می نشیند.
- برای مردن عمری فرصت دارم.
- در خشکسالی آب از آب تکان نمی خورد.
- قلبم پر جمعیت ترین شهر دنیاست.
- رد پای ماهی نقش بر آب است.
- گل آفتابگردان در روزهای ابری احساس بلاتکلیفی می کند.
- اگر خودم هم مثل ساعتم جلو رفته بودم حالا به همه جا رسیده بودم.
- به عقیده گیوتین سر آدم زیادی است.
- با چوب درختی که برف کمرش را شکسته بود ، پارو ساختم.
- با سرعتی که گربه از درخت بالا می رود، درخت از گربه پایین می آید.
- وقتی تصویر گل محمدی در آب افتاد ، ماهی ها صلوات فرستادند.
- ستارگان سکه هایی هستند که فرشتگان در قلک آسمان پس انداز کرده اند.
- دلم برای ماهی ها می سوزد که در ایام کودکی نمیتوانند خاک بازی کنند.
- پرگاری که اختلال حواس پیدا می کند بیضی ترسیم می کند.
- با اینکه گل های قالی خاوندانند ، مردم با کفش روی آن پا می گذارند.
- آب به اندازه ای گل آلود بود که ماهی ، زندگی را تیره و تار میدید.

منبع: حسین احتسابی، همشهری جوان، شماره ۱۶۷

# کاریکلماتور

<http://karykalmator.blogfa.com>

## مرگ در آثار پرویز شاپور

شاپور مرگ را به عنوان یکی از بدیهیات زندگی باعث امیدواری می داند و شانس مردن را برای همه انسانها در طول عمرشان می بیند و با نگاهی فانتزی به سراغ زندگی پس از مرگ می رود:

"برای آنکه روز حشر برخیزم ساعت شماطه دار در آرامگاهم می گذارم."  
 یا در جای دیگری می گوید:  
 "روی پل صراط پوست موز می اندازم"

با خودکشی، عزرائیل، تشییع جنازه، وصیت، سنگ قبر، قبرستان و... سراغ شوخی با موضوعی می رود که انسانها ترجیح می دهند کمتر به آن فکر کنند. خودکشی را امری ناپسند می داند؛ جایی از سر بی حوصلگی به خودکشی فکر نمی کند و جایی هم چون "خداوند کسی را که با خودکشی جان به جان آفرین تسلیم می کند دوست ندارد." و در جای دیگری به این سبب که به اندازه کافی به مرگ امیدوار است. او معتقد است "برای مردن یک عمر باید صبر کرد." آرزوهای انسان را بی پایان می داند و می گوید: " مرگ فرصت نداد بقیه آرزوهایم بر باد رود."

شاپور به سراغ هر موضوعی می رود چه در ارتباط با آن موضوع بنویسد چه حرف بزند تفاوت در نگاهش، وارونه دیدن و دیدن وارونگی ها در عین کوتاهی باعث تمایز نوشته ها و گفته هایش می شود با شاپور به قبرستان می رویم و به حرفهایش گوش می کنیم:

- وصیت کرده ام سنگ قبرم را پشت و رو بگذارند تا بتوانم با مطالعه نوشته های آن اوقات فراغتم را پر کنم.
- سنگ قبری را دیدم که رویش نوشته شده بود؛ با مقدمه استاد سعید نفیسی.
- کنار سنگ قبر بزرگی، سنگ قبر کوچکی دیدم. بعدا معلوم شد که سنگ قبر کوچک، غلطنامه سنگ قبر بزرگ است.
- گدایی مرده بود و روی سنگ قبرش سوراخی به اندازه یک سکه ایجاد کرده بود که رهگذران به او کمک کنند.
- عده ای را در گورستان دیدم که روی سنگ قبری با قلم و چکش کار می کردند پرسیدم شما چه کاره اید و اینجا چه کار می کنید و آنها جواب داد اند که ماموران ثبت احوال هستیم. این مرحوم در زمان حیاتش تقاضای تغییر نام کرده بود، حالا با تقاضای او موافقت شده است.
- پس از شنیدن شوخی های شاپور با قبرستان گزیده ای از کاریکلماتورهایش را در ارتباط با این موضوع می خوانیم:
- مرگ مرا به همه چیز امیدوار کرده است.
- مرگم را از چشم تولدم می بینم.
- بر مزار موجودی که به مرگ غیر طبیعی مرده بود، دسته گل کاغذی نهادم.
- خدا سایه مرگ را از زندگی ام کم نکند.
- مرگ در قبر پایکوبی می کرد.
- انسان در طول زندگی اش شانس مردن دارد.
- چون حوصله خودکشی ندارم، زندگی می کنم.
- برای مردن باید یک عمر صبر کرد.
- به مرگ بیشتر از زندگی مدیونم.
- روی پل صراط پوست موز می اندازم.
- تا از عزرائیل دستمزد نگیرم خودکشی نمی کنم.
- حاضرم مرگم را بین دوستانم سرشکن کنم.
- روح هنگام صعود به آسمان جیب جسمم را زد.
- سنگ قبرم به چاپ دهم رسیده است.
- با هفت تیر متصدی آسانسور را مجبور کردم به آسمان هفتم برود.
- به اندازه ای به مرگ امیدوارم که هرگز دست به خودکشی نمی زنم.
- مرگ فرصت نداد بقیه آرزوهایم بر باد رود.



